

## در باره بحران خاورمیانه

۱- خاورمیانه از دوران جنگ سرد یکی از کانونهای بحران بوده است. موضوعاتی مانند مسئله فلسطین، مسئله لبنان و سوریه، و بعد از پایان جنگ سرد دو بار حمله نظامی به عراق، و امروز موضوع جدال با اسلام سیاسی که ابعادی فراتر از منطقه خاورمیانه دارد، و در تداوم آن کشمکش با جمهوری اسلامی از دریچه پرونده هسته ای، سوالاتی هستند که در خاورمیانه سایه شوم جنگ و کشتار و آوارگی و ویرانی را بالای سر مردم این منطقه و جهان قرار داده اند. آکتورهای درگیر در این بحران، مستقل از هر سوال و صورت مسئله سیاسی، قدرتهای بزرگ جهانی و دولتهای منطقه و نیروهای ارتجاعی اند که هر کدام تلاش دارند در دنیای بعد از جنگ سرد مهر منافع سیاسی و اقتصادی خود را بر سیمای سیاسی و اجتماعی آتی خاورمیانه بکوبند.

۲- کشمکش آمریکا و دولتهای غربی و دولتهای منطقه با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه تلاشی برای "کنترل تولید سلاح هسته ای"، نه سیاستی برای پاسخ به مسائل منطقه، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و به این اعتبار در سطح جهانی است. جمهوری اسلامی نیز که بدنبال حمله آمریکا به افغانستان و بویژه عراق دامنه نفوذ و قدرتش را گسترش داده است، دستیابی به سلاح هسته ای را بعنوان یک سلاح استراتژیک بقا حکومت، و فراتر از آن تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای نگاه میکند و از نفوذ خود در لبنان و فلسطین و عراق و ابزار تروریسم برای رسیدن به این توازن قوا تلاش میکند. این جدالی مابین دو اردوی تروریسم بین المللی است که برمتن رقابتها و تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه جریان دارد.

۳- آمریکا با سیاست عملیات پیشگیرانه و قلدری میلیتاریستی و تروریسم دولتی، تلاش دارد موقعیت رو به افول خود در جهان را تثبیت کند، در خاورمیانه اسلام سیاسی را عقب براند، توازن جدیدی را به آن تحمیل کند، جناحهای پرو غربی اسلام سیاسی را تقویت کند و سیاستهای منطقه ای خود را اجرا کند. اسلام سیاسی میکوشد با اتکا به تروریسم در منطقه و جهان و استفاده از شکاف و رقابت قدرتهای سرمایه داری به پرچمدار نفرت مردم در منطقه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. اسلام سیاسی بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب که صدام حسین آخرین سنگر آن بود، تلاش دارد به سخنگو و پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود و امتیازات سیاسی و اقتصادی خود را اعاده میکند. هم اهداف استراتژیک آمریکا و هم جناحهایی از رژیم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی از بحران و رودرروئی استقبال میکند و جنگ و تروریسم را منشا بقا و تحکیم قدرت خود میداند.

۴- اهداف سیاسی آمریکا و متحدینش با اهداف سیاسی جنبش اسلام سیاسی غیر قابل جمع اند. هر گونه سازش و یا عقب نشینی در این روند محتمل است، اما نه آمریکا میتواند با درجه ای سازش با اسلام سیاسی رضایت دهد و نه جمهوری اسلامی با سیمای سیاسی و ایدئولوژیک امروز میتواند با اهداف سیاسی و راه حلهای آمریکا و دولتهای غربی کنار بیاید. تلاش برای حل مسئله فلسطین و پروژه "دولت ملی فلسطینی" مرکب از حماس و الفتح، تلاش برای تسریع روندی که حزب الله لبنان بعنوان یک نیروی سیاسی در دولت لبنان شریک شود، ایجاد دولتی در عراق که نفوذ نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی را در آن کاهش دهد، و تلاش برای دست بالا پیدا کردن جریانات طرفدار مصالحه با غرب در رژیم اسلامی، جوانبی از خط مشی عقب راندن و کنترل اسلام سیاسی در خدمت اهداف و پروژه های سیاسی آمریکا و موثلفینش در منطقه اند. اما این یک جنگ است، دیپلماسی و مذاکره و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن، بخشی از پروسه این جنگ است. هنوز این روند، حتی با فرض موفقیت آن، نه تنها امکان تنشهای منطقه ای و یا احتمال جنگ و دخالت میلیتاریستی را تماما منتفی نمیکند بلکه به دلیل ساختار سیاسی ای و نیروهای متشکله ای که بجا میگذارد منشا جنگ و تخاصم سیاسی است.

۵- در تقابل با رژیم اسلامی دو روند همزمان پیش می‌رود؛ تحریم اقتصادی و تهدید جنگ و اعمال فشار دیپلماتیک و تلاش برای احیا مذاکرات و رسیدن به توافقی در زمینه مسائل منطقه و پرونده هسته ای. هر دو روند علیرغم تفاوتها و پیامدهای آن به ضرر مردم ایران و مبارزه برحق آنها علیه اوضاعی است که تروریستها در منطقه و جهان بوجود آورده اند. سیاست تحریم اقتصادی بعنوان یک سلاح کشتار جمعی جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و در خدمت تحکیم ارتجاع و اختناق و رشد نیروهای دست راستی ضد جامعه عمل میکند. بهانه جوئی های آمریکا و هر نوع حمله نظامی محدود یا غیر محدود، منطقه را به آتش میکشد و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی غیر قابل مهار تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی هر نوع حمله نظامی وحشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارت و تراژدیهای تکنونی خواهد بود. جامعه را به قهقرا میبرد و نسلها از مردم باید تاوان مصائب جنگ را بپردازند. این روندها در اساس مبارزه مردم علیه وضع موجود را قیچی میکند و راه عروج نیروهای ارتجاعی در درون و بیرون رژیم اسلامی را هموار میکند.

۶- در این اوضاع نیروهای دست راستی تلاش خواهند کرد تا ایستگاههایی را به مبارزه مردم تحمیل کنند. حمایت از بخشهایی از رژیم و مشخصا جریانهای طرفدار مذاکره با آمریکا تا شکل دادن به جبهه ضد امپریالیستی و انواع سیاستهای ارتجاعی که نهایتا تغییراتی را در بالا ایجاد میکند و مردم را از دخالت در صحنه سیاسی دور میکند، در دستور قرار خواهند گرفت. خود رژیم اسلامی پرچمدار و مبتکر دامن زدن به ناسیونالیسم ایرانی و بسیج ناسیونالیستی خواهد شد. این سیاست تقریبا از حمایت عمده جنبش ملی اسلامی برخوردار خواهد بود. بخشهایی از اپوزیسیون راست رسماً در کنار رژیم اسلامی قرار میگیرند و بخشهایی از نیروهای راست پرو غرب و همینطور مجاهدین و قوم پرستان در کنار ارتش آمریکا نقش کنترا و یونیتا را ایفا خواهند کرد. کمونیسم کارگری سیاستی اساسا متفاوت در قبال این بحران دارد. نقطه عزیمت سیاست ما شکست استراتژی میلیتاریستی و نظم نوینی و تروریسم اسلامی و پیشبرد استراتژی استقرار حکومت کارگری در هر شرایطی است. جنبش عظیم کمونیسم کارگری یک طرف درگیر در این بحران است و برای دخالتگری و پیشروی باید قاطعانه در مقابل نیروهای دست راستی و ضد جامعه بایستد و ضدیت اهداف سیاسی آنها را با مبارزه و منافع مردم نشان داد.

۷- سیاست کمونیستی در این بحران مدافع زندگی و امنیت مردم، مدافع مبارزه کارگران و جنبشهای آزادیخواه و پرچمدار روندهای پیشرو سیاسی است. روندهایی که امر مبارزه طبقاتی را تسهیل کند، به اسلام و ارتجاع مذهبی در تقابل با سکولاریسم عقب نشینی تحمیل کند، دولتهای مرتجع ناسیونالیسم عرب را حاشیه ای کند، و در راس آن علیه میلیتاریسم و تروریسم دولتی و غیر دولتی بایستد و با بسیج مردم آنها را به شکست بکشد. ما قاطعانه سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم عراق و فلسطین و منطقه را محکوم و علیه آن مبارزه میکنیم. ما برای شکست اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی تلاش میکنیم. تلاشهای اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی را برای مسلح کردن این جنبش به سلاح هسته ای محکوم میکنیم و معتقدیم رژیم اسلامی نباید به سلاح هسته ای مسلح شود. کمونیسم کارگری مدافع خلع سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه در ایران و خاورمیانه تلاش میکنیم. ما مدافع برسمیت شناسی فوری دولت مستقل فلسطینی و پایان دادن به سرکوب و آوارگی مردم فلسطین هستیم و با اتکا به مبارزه جهانی بشریت پیشرو برای احیا پروسه صلح که اصل برسمیت شناسی دو دولت مستقل و متساوی الحقوق را هموار کند تلاش میکنیم.

۸- مردم ایران در مقابل این بحران نباید سیاست صبر و انتظار را پیشه کنند. امروز ایران نقطه امید هر تحول سیاسی رادیکال و پیشرو در خاورمیانه و جهان است و هر تحول مثبت و انسانی در ایران تأثیرات پایدار منطقه ای و جهانی خواهد داشت. طبقه کارگر و مردم باید پاسخ مستقل خود را به این بحران بدهند. مردم باید به مخاطرات این روندها و پیامدها و مصائب بی پایان آن آگاه باشند و با هوشیاری به آن برخورد کنند. بمیدان آمدن مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی به این سناریوها مهر بطلان میزند. جریانات راست اپوزیسیون و نیروهای ضد جامعه را که سناریوی عراق را برای ایران دنبال میکنند حاشیه ای میکند. امروز به میدان آمدن مردم و گسترش مبارزه برای آزادیهای سیاسی، بر علیه فقر و فلاکت، بر علیه آپارتاید جنسی، بر علیه سیاستهای میلیتاریستی و تروریستی رژیم اسلامی میتواند سرعت صحنه سیاست ایران و منطقه را عوض کند. مردم ایران میتوانند پیشاپیش مردم پیشرو جهان بر علیه تروریسم و میلیتاریسم در تمام اشکال آن قرار گیرند. خط مشی "نه جنگ، نه تحریم اقتصادی، نه بمب اتمی، برای آزادی و رفاه همگان"، پرچمی است که میتواند صف مستقل و پیشرو مردم را در این بحران نمایندگی کند.

۹- جنبش کمونیسم کارگری موظف است علیه مخاطرات جنگ و تحریم و عروج قومپرستی و نیروهای سناریوی سیاهی به جامعه اعلام خطر و علیه آن نیرو بسیج کند. علیه بسیج ناسیونالیستی که سیاستی در خدمت رژیم است هوشیار باشد و نیروهای مدافع سیاست نظم نوین را افشا و منزوی کند. برای سازماندهی در اشکال مختلف اقدام کند و تصویر مستقل خود را به جامعه ارائه کند. تنها چنین سیاستی میتواند نیروی بشریت متمدن را علیه دو اردوی تروریستی دنیای امروز بخط کند. تنها اتخاذ گسترده و وسیع این سیاست در ایران میتواند مانع شود که اسلام سیاسی در میان جنبش ضد جنگ در غرب متحد سیاسی پیدا کند.

باید بشریت متمدن را برای مقابله با مسابقه تروریستی و جنگ و تولید سلاح اتمی و تحریم اقتصادی وسیعاً بمیدان کشید. این جنبش باید قاطعانه علیه میلیتاریسم و تروریسم بایستد. این جنبش نباید کوچکترین آوانسی به جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی دهد. این جنبش تنها در صورتی میتواند به یک جریان قوی و بازدارنده و پیشرو تبدیل شود که منافع انسانی و آزادی و برابری را در مقابل جدال دولتهای سرمایه داری و اهداف ارتجاعی شان نمایندگی کند. باید نیروی طبقه کارگر و بشریت پیشرو را در حمایت از سرنگونی دولتهای اسلامی و جنبش آزادیخواهانه و سکولاریستی و سوسیالیستی در منطقه بسیج کرد. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و اعضا و فعالین این جنبش به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شوند.

<http://for-abetterworld.com>

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

\*\*\*